

بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیب کودک در فقه امامیه^۱

دکتر نصرالله شاملی*

احسان علی اکبری بابوکانی*

محسن شاکری**

چکیده:

فقه امامیه تنبیه کودک را به طور کلی ممنوع نکرده است. بلکه با توجه به شرایطی خاص، ممنوعیت آن را برداشته است. البته عنوان اولیه در تنبیه کودک حرمت است و تنها در شرایطی خاص استثناء می پذیرد. موارد استثناء تنبیه کودک تحت دو عنوان کلی؛ تعزیر و تأدیب می باشد. هر چند بیشتر قریب به اتفاق فقها در تنبیه بدنی کودک این دو عنوان را تفکیک نکرده اند اما از آنجا که در برخی موارد خاص به آن اشاره نموده اند تفکیک این دو عنوان ضروری به نظر می رسد زیرا موارد، حکم، شرایط و بسیاری از لوازم این دو عنوان با هم متفاوت است و ثمرات عملی قابل توجهی در تفکیک این دو عنوان وجود دارد. علاوه بر این از آنجایی که فقها به طور مفصل این بحث را مطرح نکرده اند بسیاری از ضوابط و شرایط تنبیه بدنی کودک از جمله موارد، کیفیت، مرحله، افراد تنبیه کننده و مانند آن در کتب فقهی بررسی نشده است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: تنبیه، کودک، تأدیب، تعزیر، فقه امامیه.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۲۹

* استاد دانشگاه اصفهان

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد- aliakbari@isu.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)- Shakery@isu.ac.ir

مقدمه

هدف اصلی دین، تربیت است. همه ابعاد وجود انسان در بستر تربیت او شکل می‌پذیرند. تربیت بر اساس موازین قرآن کریم بر پایه دو اصل کلی خوف و رجاء شکل می‌یابد. در امر تربیت کودک، تنبیه او از مهمترین مظاهر اصل خوف محسوب می‌شود. در ذیل مبحث مقدار خوف و رجاء و نسبت متقابل آنها در تربیت کودک، موارد غیر جایز تنبیه بدنی، موارد جایز آن، شرایط و چگونگی حکم آنها لزوماً بررسی می‌شود. ابعاد مختلف تنبیه بدنی و ضرورت نگاه به آن در تعامل با نظام جامع تربیت، ایجاب می‌کند که حکمی همه‌جانبه و قابل انعطاف برایش در نظر گرفته شود. در مقاله‌ی حاضر نگارنده در پی پاسخ به سؤالات زیر از منظر فقه امامیه با بررسی آراء و دیدگاه‌های فقها براساس منابع اصیل فقه امامی می‌باشد.

- منظور از کودک در فقه امامیه چیست؟
- آیا تعزیر کودک در فقه امامیه جائز است یا خیر؟ در صورت جواز چه مواردی را فقها برای این مسأله آورده‌اند؟
- منظور از تأدیب کودک چیست؟ و آیا فقه امامیه برای کودک مجازات‌های تأدیبی در نظر گرفته است؟ در صورت وجود مجازات تأدیبی برای کودک چه تفاوت‌هایی با تعزیر دارد؟ و کمیّت و کیفیت آن چگونه است؟
- با فرض وجود مجازات‌های تعزیری یا تأدیبی در فقه امامیه چه کسانی ولایت در اعمال آن را دارند؟

مفاهیم و تعاریف

۱- مفهوم تنبیه

در معنای لغوی تنبیه؛ هشدار دادن، خارج کردن از تنبلی (مهیار، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، ۶۷) از غفلت در آوردن (فراهیدی، العین، ۴، ۶۰) پند، نصیحت، ملامت، سرزنش، سیاست و عقوبت (نفیسی ذیل «تنبیه») گفته شده است.

به نظر می‌رسد، اصل معنی تنبیه، همان متوجه ساختن و هشیار کردن است و اگر به معانی

دیگری مانند سرزنش، نصیحت، عقوبت و مانند آن آمده به این سبب است که در آنها نوعی متوجه ساختن و هشیار نمودن وجود دارد و البته طبق این بیان هر سرزنش و عقوبتی معنای تنبیه ندارد بلکه به سرزنش و عقوبتی که هشیار کننده باشد، تنبیه گفته می‌شود. اما معنی اصطلاحی تنبیه که در این مقاله مدنظر است «ضرب و زدن» می‌باشد و طبق معنای لغوی مذکور، هدف و اساس این زدن و ضرب، متوجه ساختن و بیدار نمودن از غفلت می‌باشد.

۲- مفهوم کودک

منظور از کودک؛ انسان نابالغ است که هنوز به سن بلوغ نرسیده است. بلوغ در لغت به معنای رسیدن است (طریحی، مجمع البحرین، ۵، ۷) و در اصطلاح بلوغ به معنی رسیدن انسان به کمال طبیعی خود و رسیدن به حد نکاح و تولید مثل می‌باشد. بلوغ یک امر طبیعی است و مانند الفاظ عبادات نیست که تنها با بیان شارع روشن شود. بنابراین اموری مانند احتلام حیض و حمل از علائم بلوغ است هر چند شارع به آنها اشاره نکرده باشد زیرا عرف و لغت به طور یقین و قطع در این موارد حکم به بلوغ می‌کند اما در مواردی مانند سن و سال که بر عرف مشتبه است باید به بیان شارع رجوع کرد. (نجفی، جواهر الکلام، ۲۶، ۴-۵) بنابراین اجماع فقهاء بر اینست که احتلام، حیض و حمل از علائم بلوغ به شمار می‌روند. (مغنیه، فقه الامام الصادق (ع)، ۵، ۹۱)

۶۹

در مورد موی درشتی که در زیر شکم و بالای عورت می‌روید نیز روایات بسیاری وارد شده و بر طبق این روایات، فقهاء فتوا داده‌اند تا آنجا که ادعای اجماع شده که این مورد نیز از علائم بلوغ به شمار می‌رود. (طباطبائی، ریاض المسائل، ۹، ۲۳۸)

درباره رویدن موهای جاهای دیگر بدن از جمله موهای صورت اختلاف وجود دارد و مشهور آن را از علائم بلوغ نمی‌دانند. (مغنیه، فقه الامام الصادق (ع)، ۵، ۹۲)

ملاک دیگری که برای بلوغ ذکر شده سن و سال می‌باشد؛ یعنی اگر هیچ یک از نشانه‌های قبلی در فردی پیدا نشد ولی سن او به سن مقرر رسید آن فرد بالغ است. آنچه در آن می‌توان ادعای اختلاف کرد این است که بلوغ در چه سنی حاصل می‌شود.

در مورد پسرها مشهور است که سن بلوغ؛ پایان پانزده سال قمری می‌باشد که این قول به



روایاتی مستند است که در صورت ضعف سند به دلیل اینکه مشهور فقهاء این روایات را پذیرفته‌اند ضعف سند آنها جبران می‌شود. در مقابل این قول، قول دیگری وجود دارد که سن بلوغ را در سیزده سالگی و چهارده سالگی می‌داند که این قول نیز مستند به روایاتی است که به دلیل ضعف سند و اعراض فقهاء از آنها مورد پذیرش بسیاری قرار نگرفته‌است. (انصاری، الصوم، ۲۰۷، ۲۰۸-۲۰۹)

در مورد دخترها دو قول وجود دارد یکی قول مشهور که پایان نه سال قمری را سن بلوغ آنها می‌شمارد که این قول به روایاتی مستند است و این روایات نزد فقهاء پذیرفته شده‌است. قول دیگر قول غیر مشهور است که سن بلوغ دختران را ده سالگی می‌داند. مستند این قول تنها یک روایت است و مشهور فقهاء این روایت را بر تمام شدن نه سال و ورود در ده سالگی (یعنی طبق قول مشهور) حمل کرده‌اند. (همان، ۲۱۲)

البته دو روایت وجود دارد که در آن سن سیزده سالگی را سن بلوغ دختران می‌شمرد ولی هیچ‌یک از فقهاء به آن عمل ننموده‌است. (همان، ۲۱۲؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۳، ۱۳۶؛ اشتهاوردی، مدارک العروه، ۵، ۱۵۷) اعراض فقهاء از عمل به یک روایت حتی با وجود قوت سند روایت، کاسر قوت آن بوده و نمی‌توان با وجود اعراض فقهاء به خصوص اعراض قدیمین از فقهاء که به نوعی عدم رضایت معصوم را محکی است به این دو روایت استناد کرد.

عنوان اولیه و ثانویه تنبیه کودک

۱- عنوان اولیه

تنبیه کودک از مصادیق ظلم است. ظلم نیز چه از طریق نقل (غافر، ۵۲؛ آل عمران، ۱۵۱؛ اعراف، ۴۱ و ۴۴؛ ابراهیم، ۲۲؛ شوری، ۴۵؛ انسان، ۳۱) و چه از طریق عقل حرام است.

۲- عنوان ثانویه

تنبیه بدنی کودک می‌تواند وسیله و ابزاری باشد تا به وسیله آن کودک تربیت گردد و یا حداقل از کار زشت خود دست بکشد. برای رسیدن به این هدف باید تمام لوازم آن سنجیده شود و صرف قصد نسبت به آن کافی نیست.



اشکال: تنبیه بدنی کودک باعث خلل در شخصیت روحی کودک می‌شود از جمله این خلل می‌توان به حس انتقام‌جویی، بی‌اعتمادی، خشونت، نافرمانی، ضعف‌ارده و مانند آن اشاره کرد. (عطاران، آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ۶۷-۷۲)

بررسی:

(الف) اثرات تنبیه بدنی کودک با توجه به شرایط، افراد و بسیاری امور دیگر متفاوت است و این‌طور نیست که در تمام شرایط آثار منفی مذکور بر آن مترتب باشد. ما در این قسمت صرفاً می‌خواهیم به‌طور اجمال جواز تنبیه کودک را به‌وسیله آثار مثبتی که در پی دارد اثبات کنیم و همین که اشکال کننده با ما همراه باشد که در برخی موارد آثار منفی مذکور مترتب نبوده و ممکن است آثار مثبت نسبت به تنبیه وجود داشته باشد اشکال او نسبت به مدعای ما از بین می‌رود.

البته اگر مستشکل با ما در این امر همراهی نکند ما از او می‌خواهیم که دلیل مدعای خود را بیاورد که به چه دلیل تنبیه در همه موارد باعث بروز آثار منفی در کودک می‌شود؟ آیا صرف این‌که ما یک عده از کودکان را در این امر مورد آزمایش قرار دهیم کفایت می‌کند که حکم آن‌را نسبت به همه موارد تعمیم دهیم؟ درحالی‌که ممکن است موافقان تنبیه نیز آن‌را در موارد بسیاری آزمایش کرده و اثرات مثبت آن‌را بر روی افراد مختلف مشاهده کرده باشند.

(ب) خوف و رجاء دو محور کلیدی در تربیت انسان است.^۱ همان‌طور که بدون رجاء تربیت ممکن نیست بدون خوف نیز سخن از تربیت صرف الفاظی بیش نیست. قرآن کریم نیز در آیات بسیاری این دو محور مهم را بیان نموده و ضرورت آنها را متذکر می‌شود. (اعراف، ۵۶؛ رعد، ۱۲ و ۲۱؛ انبیاء، ۴۹؛ روم، ۲۴؛ سجده، ۱۶؛ فاطر، ۱۸؛ زمر، ۲۳؛ انسان، ۷ و ملک، ۱۲) به فرض اگر تنبیه کودک به خودی خود موضوعیت نداشته باشد اما از آن جهت که راه و وسیله‌ای برای ایجاد خوف نسبت به کودک است می‌تواند مفید باشد.

(ج) همان‌طور که تنبیه کردن در بعضی شرایط ممکن است باعث ایجاد اثرات سوء و نامطلوب نسبت به کودک گردد چه بسا صرف‌نظر کردن از تنبیه کودک در صورت ارتکاب یک عمل زشت

^۱ امور محوری در تربیت باید به وسیله وحی روشن شود زیرا تربیت با روح انسان سر و کار دارد و روح پیچیده تر از آنست که عقل ناقص بشری بتواند در مورد آن سخن بگوید.

و ناپسند نیز اثرات سوء دیگری برای او داشته باشد و چه بسا اثرات سوء تنبیه نکردن از اثرات سوء تنبیه کردن بسیار بیشتر باشد.

د) اگر نگاهی جامع به تنبیه کودک داشته باشیم در می‌یابیم که از دو جنبه می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. جنبه اول نگاهی فردی است و جنبه دوم نگاهی اجتماعی است که آن را با توجه به افراد و کودکان دیگر مورد توجه قرار می‌دهیم. اگر به فرض قبول کنیم که اشکال‌کننده نگاه درستی نسبت به جنبه اول دارد اما از این نمی‌توان گذشت که جنبه اجتماعی آن را نادیده گرفته است. اثراتی مانند تشویق کودکان دیگر به اعمال ناپسند از بین رفتن قباحات عمل ناشایست، پایمال شدن حقوق دیگران از جمله مواردی است که از عدم تنبیه کودک ممکن است حاصل شود.

موارد عنوان ثانویه تنبیه کودک

- تعزیر

۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی تعزیر: در لغت به معنی منع، رد، نصرت، یاری و تعظیم می‌باشد. (قرشی، قاموس قرآن، ۴، ۳۳۸-۳۳۹) در اصطلاح به عقوبتی، تعزیر می‌گویند که مقدارش مشخص نیست و نسبت به هر معصیتی که حد و کفاره درباره آن وجود ندارد جاری می‌گردد. قول مشهور این است که مقدار تعزیر به قاضی یا حاکم و به حسب آنچه که او مصلحت ببیند، موقوف شده است اما حداکثر آن باید کمتر از مقدار حدود باشد. (صدر، ماوراء الفقه، ۹، ۱۱۶) در برخی موارد خاص، تعزیر نسبت به کودک انجام می‌گیرد که شرایط و موارد آن با تعزیر افراد مکلف متفاوت است که بدان خواهیم پرداخت.

۲- جواز تعزیر نسبت به کودک

الف) روایات: در روایات به تعزیر کودک تصریح شده است که به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱- شیخ حرعاملی در ابواب سرقت بابی منعقد ساخته تحت عنوان «بَابُ حُكْمِ الصَّبِيَانِ إِذَا سَرَقُوا» که در آن شانزده روایت را با مضامین مختلف ذکر کرده است. (حرعاملی، تفصیل وسایل



الشیعه، ۲۸، ۲۹۳) محدث نوری نیز تحت همین عنوان ده روایت را جمع‌آوری نموده‌است. (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸، ۱۴۲) این روایات دلالت بر تعزیر صبی دارند زیرا در بسیاری از آنها امر به بریدن اطراف انگشتان و خراشیدن انگشتان می‌نماید و واضح است که این مجازات‌ها با تأدیب که در کیفیت تنبیهی سبک و خفیف است نمی‌سازد. در برخی از آنها نیز مجازات کودک با لفظ تعزیر ذکر شده است.

۲- شیخ حرعاملی و محدث نوری بابتی دارند تحت عنوان «أَنَّ غَيْرَ الْبَالِغِ إِذَا زَنَى بِالْبَالِغَةِ فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ» که جمعا در آن نه روایت ذکر شده است. (حرّ عاملی، تفصیل وسایل الشیعه، ۲۸، ۸۱؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸، ۴۶) در یکی از این روایات به عنوان تعزیر تصریح شده است. در چهار روایت نیز به ضرب کمتر از حد اشاره دارد و روشن است که برای ضرب کمتر از حد تنها عنوان تعزیر صدق می‌کند.

ب) کلام فقهاء: در کلام فقهاء در موارد بسیاری به لفظ تعزیر در مورد کودک تصریح شده^۱ تا آنجا که برخی فقها در مورد جواز اجرای تعزیر کودک ادعای اجماع نموده‌اند. (مرعشی نجفی، السرقه علی صورا القرآن والسنة، ۳۷؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۶، ۸۳)

ج) تعارض حدیث رفع با جواز تعزیر کودک: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «قلم از سه عده برداشته شده از کودک تا اینکه به سن بلوغ برسد و از مجنون تا اینکه جنون او از بین برود و از انسان خواب تا اینکه بیدار شود.» (حرّ عاملی، تفصیل وسایل الشیعه، ۱، ۴۵)^۲ چه بسا توهم شود که این روایت دلالت به عدم جواز تعزیر کودک داشته باشد. این توهم به وسیله دو امر ذیل از بین می‌رود:

۱- برخی از فحول فقها مانند شیخ‌انصاری گفته‌اند منظور از قلم در این روایت قلم مؤاخذه‌ای است که نسبت به افراد بالغ قرار داده شده‌است. یعنی مؤاخذه‌ای که نسبت به افراد مکلف وجود

^۱ از جمله مواردی که تصریح به اجرای تعزیر نسبت به کودک شده است عبارتند از: طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۰۴؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۷؛ حلبی، ۱۴۰۵ق: ۵۵۵؛ حلبی، علامه، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ۲۱۸؛ حلبی، محقق، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ۳۲۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ۱۸۶؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ۱۸۲.

^۲ «عَنْ ابْنِ طَلْبِيَانٍ قَالَ أَتَى عُمَرَ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ فَذَرَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ ع - أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ».

دارد نسبت به کودک وجود ندارد نه اینکه هیچ‌گونه مجازاتی نسبت به کودک وجود ندارد. در این صورت تعزیر کودک موضوعاً (تخصصاً) از حدیث رفع خارج است. (انصاری، المکاسب، ۳، ۲۸۴؛ خویی، المکاسب، ۳، ۲۶۳؛ اصفهانی کمپانی، حاشیه المکاسب، ۲، ۲۴)

۲- ممکن است بگوییم منظور از قلم در این روایت مطلق مؤاخذه است یعنی این روایت هر گونه مؤاخذه و مجازاتی را نسبت به کودک منتفی می‌داند و این روایت به‌وسیله ادله تعزیر تخصیص می‌خورد؛ یعنی هیچ مؤاخذه‌ای نسبت به کودک وجود ندارد مگر موارد خاص تعزیر که برای آنها دلیل متقن داریم. (اراکي، المکاسب المحرمه، ۱، ۲۵۰؛ نائینی، منیه الطالب، ۱، ۱۷۴؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱، ۱۱۴)

- تأدیب

۱- **معنای لغوی تأدیب:** تأدیب، مصدر فعلِ ادَّب از سه حرف اصلی «ادب» است که در لغت به معنای اخلاق نیکو، علم و دانش، معاقبه و مجازات نمودن (طریحی، مجمع البحرین، ۲، ۵)، ظرافت و حسن استفاده (ابن منظور، لسان العرب، ۱، ۲۰۶)، تمرین نفس به یادگیری، استعمال امر پسندیده و مورد ستایش، سرزنش، وعده دادن، ضرب و زدن (سعدی، القاموس، ۱۷) و مانند آن آمده است.

۲- **معنای اصطلاحی تأدیب:** اما در اصطلاح فقها و روایات تأدیب در دو معنای ذیل به کار برده شده است:

الف) ضرب مترادف با تعزیر: در بیشتر روایات و فتاوی فقها تأدیب به معنی تعزیر به کار رفته (ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۱۶) و حتی یکی از معانی لغوی تعزیر نیز تأدیب می‌باشد. (ابن منظور، لسان العرب، ۴، ۵۶۲)

ب) ضرب غیر مترادف با تعزیر: در برخی موارد خاص تأدیب به معنای تعزیر نیست بلکه ضربی است که با تعزیر از جهات مختلف متفاوت است.

البته بسیاری فقها به تفکیک تعزیر و تأدیب - در موارد خاص و از جمله در مورد کودک -





تصریح ندارند و علت این امر این است که هیچ‌گاه در فقه به‌طور مستقل و مجزا به بحث ضرب کودک، شرایط، حدود و قصور آن پرداخته نشده است ولی به‌نظر می‌رسد که فقها به حقیقت این دو عنوان در بسیاری از موارد التفات داشته‌اند. از جمله شواهدی که نشان می‌دهد که فقها به این تفاوت التفات داشته‌اند عبارتند از:

- ۱- در فقه‌الرضاع^۱ این‌گونه آمده است: «تعزیر ما بین یازده و هشتاد و نه ضرب است و تأدیب ما بین سه تا ده ضرب است.» (قمی، فقه‌الرضاء، ۳۱۰)
 - ۲- شیخ طوسی این‌گونه می‌نویسد: «وقتی که زن ناشزه می‌شود مرد می‌تواند او را به عنوان تأدیب بزند و نه به عنوان تعزیر.» (طوسی، المبسوط، ۸، ۶۹)
 - ۳- محقق حلی در موردی که انسان سوگند یاد می‌کند که عبدش را بزند این مسأله را مطرح می‌کند که آیا واجب است انسان سوگندش را انجام دهد یا نه؟ سپس در این مسأله حکم به وجوب نموده و می‌نویسد: «این که ما می‌گوییم که انسان باید قسمش را انجام دهد در صورتی است که قسم بر اقامه حد یا تعزیر واجب یاد کند. اما در مورد تأدیب - که به مصالح دنیوی بر می‌گردد - شایسته‌تر این است که عفو کند و در این صورت کفاره‌ای به گردن او نیست.» (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۳، ۱۳۹)
- از این عبارات محقق حلی روشن می‌شود هر چند که نسبت به تأدیب فصل جداگانه‌ای در فقه ما وجود ندارد اما تفاوت تأدیب و تعزیر برای فقها بسیار روشن و بدیهی بوده چه اینکه فقهای مانند عمیدی (عمیدی، کنز القواعد، ۳، ۲۰۷) صیمری (راشد صیمری، غایه المرام، ۳، ۴۸۸) شهیدثانی (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۱، ۲۷۳) و صاحب جواهر (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۵، ۳۲۶) در ذیل کلام مرحوم محقق به تفکیکی که ایشان بین تأدیب و تعزیر کرده اشاره نموده و آن را پذیرفته‌اند.
- ۴- شهیدثانی درباره حکم ضرب یتیم می‌گوید: «ضرب یتیم در صورتی که نسبت به آن قصد تعزیر شود واجب است و هنگامی که به آن قصد تأدیب شود مستحب است.» (شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱، ۱۶۵)

^۱ در مورد فقه‌الرضاع برخی از محققین معاصر گفته‌اند فتاوی مرحوم صدوق (ره) بوده است و آنقدر نزد فقها اهمیت داشته که در مواقعی که نص خاصی وجود نداشته فقها به این کتاب رجوع می‌کردند. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۵۷؛ روحانی، ۱۴۱۲ق: ۳۹ و ۴۱).

علاوه بر شواهد بسیاری که در کلام فقها درباره تفکیک بین تعزیر و تأدیب وجود دارد^۱ در روایاتی که مربوط به تنبیه کودک است نیز به این تفکیک اشاره شده است. توضیح اینکه در مورد تعزیر کودک نیز روایاتی وجود دارد که مقدار تعزیر کودک را در مورد جرائم دارای حد به مقدار کمتر از حد می‌داند. از جمله این روایات عبارتند از:

۱- در صحیح^۲ ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت فرمودند: در مورد کودکی که به سن ده سالگی نرسیده و با زنی زنا کرده فرمودند: «کودک به مقدار کمتر از حد شلاق می‌خورد.»^۳ (حرّ عاملی، تفصیل الوسائل الشیعه، ۲۸، ۸۱)

۲- در روایت ابن بکیر از امام صادق(ع) می‌پرسد که کودکی که به سن بلوغ نرسیده و با زنی زنا می‌کند چه حکمی دارد؟ حضرت می‌فرماید: «کودک به مقدار کمتر از حد زده می‌شود.»^۴ (همان، ۸۱)

این دسته از روایات مقدار تعزیر کودک را به اندازه کمتر از حد معرفی می‌کند.

ولی در روایات دیگری ضرب کودک با تعبیر تأدیب آمده و تنها تا مقدار ده ضرب جایز دانسته شده است از جمله این روایات عبارتند از:

۱- اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: «چه بسا غلام را در مورد برخی از امور حرام می‌زنم.» حضرت فرمود: «چند ضربه او را می‌زنی؟» گفتم: «چه بسا صد ضربه.» حضرت فرمود: «صد، صد!!!». (باتعجب تعبیر صد را دوبار تکرار کرد). سپس فرمود: «به مقدار حد زانی؟ تقوای خدا پیشه کن.» گفتم: «فدای شما! پس شایسته است، چند ضربه او را بزنی؟» فرمود: «یک ضربه.» گفتم: «به خدا قسم اگر می‌دانست که او را تنها یک ضربه می‌زنم همه چیز را فاسد

^۱ رجوع شود به شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۴۱؛ نجفی صاحب الجواهر، بی‌تا، ج ۴۱: ۳۷ و ج ۳۵: ۳۲۶؛ تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۷ق: ۴۷۶ و ۴۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۲۷۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۹۳؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۴۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۴۲۴، ۴۲۵.

^۲ فقها این روایت را صحیح ذکر کرده‌اند. حلی، علامه، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۱۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۳۶۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۱۴؛ نجفی صاحب الجواهر، بی‌تا، ج ۲۶: ۳۸.

^۳ «عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ع فی غلام صغیر لم یدرک ابن عشر سنین زنی بامرأه قال یجذد الغلام دون الحد».

^۴ «عن ابن بکیر (عن ابی مریم) قال سألت أبا عبد الله ع فی آخر ما لقیته عن غلام لم یتلغ الخلم وقع علی امرأه أو فجر بامرأه آی شیء یصنع بهما قال یضرب الغلام دون الحد».

می‌کرد». حضرت فرمود: «پس دو ضربه بزن.» گفتیم: «این باعث هلاک من است.» همین‌طور با حضرت چانه زدیم تا به پنج ضربه رسید سپس غضب کرد پس فرمود: «ای اسحاق اگر می‌دانی که نسبت به جرمی که انجام داده، حد بر او جاری می‌شود پس حد را بر او جاری کن و از حد تجاوز نکن.»^۱ (همان، ۲۸، ۵۱)

۲- کودکان مدرسه به‌عنوان شکایت از معلم‌الواح خود را جلوی حضرت انداختند تا وضع مکتب اصلاح شود. حضرت فرمودند: «اما این کار نوعی حکومت است و ستم داشتن در آن ستم داشتن در امر حکومت می‌باشد. به معلم خودتان بگویید اگر شما را در تأدیب بیش از سه ضربه بزند از او قصاص می‌کنم.»^۲ (همان، ۳۷۳)

۳- حماد بن عثمان می‌گوید که از امام صادق(ع) درباره ادب کردن کودک و مملوک سؤال کردم پس حضرت فرمود: «پنج یا شش ضربه و مراعات نرمی و رفق را بنما.»^۳ (همان، ۳۷۲)

۴- از امام باقر(ع) نقل شده که پیامبر(ص) فرمود: «برای والی‌ای که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، جایز نیست که بیشتر از ده ضربه کسی را بزند مگر درباره حد و درباره ادب مملوک از سه تا پنج ضربه اذن داده شده است.»^۴ (قمی، من لا یحضره الفقیه، ۴، ۷۳)

در این دسته از روایات - بر عکس روایات قبلی که تا مقدار کمتر از حد، جواز ضرب داده شده بود - تنها تا مقدار محدودی مانند سه، پنج، شش و ده ضربه اجازه ضرب داده شده است. روشن است این روایات از مورد روایات قبلی - که مربوط به تعزیر کودک و در مورد جرائم دارای

۱. «عَدَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَبَّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ فَقَالَ وَ كَمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ رَبَّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ مِائَةٌ مِائَةٌ فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ حَدَّ الرَّزِيِّ اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أَضْرِبَهُ فَقَالَ وَاحِدًا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أَضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ فَقَالَ فَاتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أُمَاكِسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسَةَ ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمُ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَ لَا تَعْدَ حُدُودَ اللَّهِ».

۲. «عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَلْقَى صَيْبَانُ الْكُتَّابِ الْوَاحِجَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخَيَّرَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَ الْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ أَلْبَغُوا مَعْلَمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ».

۳. «عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَ الْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَ ارْفُقْ».

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ وَ أَدْنَى فِي أَدَبِ الْمَمْلُوكِ مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَى خَمْسَةِ».

لفظ حد در این جا معنی عامی می‌دهد که تعزیر را در نیز در بر می‌گیرد زیرا دیده نشده که کسی قائل باشد که تعزیر باید کمتر از ده ضربه باشد. بنابراین نوعی از ضرب وجود دارد که تنها تا ده عدد در آن جایز است و این نوع از ضرب نه حد است و نه تعزیر که به قرینه کلمه «ادب» که در روایت آمده فهمیده می‌شود که این نوع از ضرب تأدیب نام دارد.

حد بود - انصراف داشته و عنوان آن با عنوان آنها فرق می‌کند. با توجه به تعبیری که در خود روایات وجود دارد می‌توان پی برد که روایتهای دسته اول مربوط به تعزیر است و روایات دسته دوم مربوط به تأدیبات است. روایات مربوط به تأدیبات را عموم فقها پذیرفته و بر طبق آنها فتوا داده‌اند از این رو حجیت آنها احراز می‌شود.^۱

- تفاوت‌های تعزیر با تأدیبات

۱- از جهت کمیت و کیفیت: تأدیبات با رفق و نرمی در کیفیت همراه است و نیز کمیت تأدیبات حداکثر ده ضرب است اما تعزیر این‌گونه نیست.

۲- از جهت ضارب و مضروب: تفاوت دیگر این دو در فرد ضارب و مضروب می‌باشد، تأدیبات تنها وظیفه‌ی ولی و معلم نسبت به کودک، مولا نسبت به عبد و زوج نسبت به زوجه می‌باشد. اما تعزیر با اذن حاکم انجام می‌شود و او می‌تواند نسبت به عموم مردم آنرا انجام دهد. البته بعضی تعزیر را به وسیله ولی نیز جایز می‌دانند و آنرا مختص به حاکم نمی‌دانند که بحث آن در ادامه خواهد آمد.

۳- از جهت ضمان و عدم ضمان: در صورت تعدی و بروز تلف در مورد تعزیر - طبق قول مشهور- ضمان وجود ندارد ولی در تأدیبات ضمان وجود دارد. (تبریزی، أسس الحدود التعزیرات، ۴۷۶-۴۷۷)

۴- از جهت موارد: موارد تعزیر نسبت به کودکان تنها در مورد جرائم دارای حدود و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین است می‌باشد اما موارد تأدیبات کودک شامل بقیه اموری است که نسبت به مکلفین واجب و حرام شمرده می‌شود.

۵- تفاوت از جهت حکم و وجوب و استحباب: حکم تعزیر وجوب و حکم تأدیبات استحباب است.

^۱. طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۳۲؛ حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۳۴؛ حلی، محقق، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۵۴/ حلی، علامه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۴۵۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۱۷۹؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۹۲ و ۹۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۵۴۱ و ۵۴۲؛ طباطبائی، صاحب ریاض، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۶۰؛ نجفی، صاحب الجواهر، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۴۴ و ۴۴۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۵؛ گلپایگانی، سیدمحمد رضا موسوی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۸۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۴۲۵؛ مؤمن قمی، بی‌تا، ج ۲: ۵۲۴.

– موارد تعزیر و تأدیب کودک

۱- موارد تعزیر کودک

الف) روایت یزید کناسی: در روایت یزید کناسی از امام باقر(ع) درباره کودکی که پدرش برای او زوجه تزویج کرده و قبل از اینکه به بلوغ برسد دخول انجام می‌شود سؤال می‌کند که آیا بر کودک حد جاری می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: «اما حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می‌شود نسبت به او انجام نمی‌شود ولی در حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تازیانه می‌زنند و حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی‌رود و حقوقی که بین مسلمین وجود دارد نیز از بین نمی‌رود.»^۲ (حر عاملی، تفصیل وسایل الشیعه، ۲۰، ۲۷۸)

سند این روایت صحیحه می‌باشد^۳ و برخی از فقها از آن به عنوان صحیحه یاد کرده‌اند (خوانساری، جامع المدارک، ۷، ۴؛ خویی، مبانی تکمله المنهاج، ۴۱، ۲۰۸؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۱، ۲۳۳؛ فاضل لنکرانی، الحدود، ۲۱)

در عبارت «يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدْرِ مَبْلَغِ سِنِّهِ» که در عبارت یزید کناسی آمده است، دو دلالت قابل توجه وجود دارد:

این عبارت دلالت بر تعزیر کودک دارد و دلالت بر تأدیب او ندارد به دلیل اینکه اولاً- ضرب را مقید به خفیف و سبک بودن نکرده است چه اینکه تأدیب، ضربی سبک و خفیف است ولی تعزیر این‌گونه نیست و ثانیاً- فقهاء در مورد این روایت یعنی زناي کودک حکم به تعزیر داده‌اند نه تأدیب. (حلی، الجامع للشرائع، ۵۵۴؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۳، ۱۵؛ فاضل لنکرانی، الحدود، ۴۲۴؛ مؤمن

^۱ توضیح اینکه در فراز قبلی این روایت آمده که عقد قبل از سن بلوغ واقع نمی‌شود از همین رو عمل مذکور زنا محسوب شده و سؤال کننده حکم مجازات زناي مذکور را می‌پرسد.

^۲ «أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ ... فَإِنْ زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَيْقَامَ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ فِي بِلْكَ الْحَالِ قَالَ أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرَّجُلُ فَلَا وَ لَكِنْ يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى قَدْرِ مَبْلَغِ سِنِّهِ وَ يُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا يَبْتَنُهُ وَ بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ لَا تَبْطُلُ حَقُوقُ الْمُسْلِمِينَ».

^۳ أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري صحيح المذهب و امامی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) الحسن بن محبوب السمرقانی نیز از اصحاب اجماع ذکر شده است (کشی، ۱۴۹۰: ۵۵۶) إبراهيم أبو أيوب الخزاز نیز به عنوان امامی و ثقة یاد شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰) فرد آخر یا بریدین معاویه العجلی است که درباره او گفته شده: «وجه من وجوه أصحابنا، و فقيه أيضا» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۱۲) یا برید کناسی است که از رجال شیخ است (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۱) و یا یزید کناسی است که درباره اش گفته شده است که با ابا خالد یزید القمطاط در اسم متحدند و او نیز ثقة و مورد اطمینان است (نجاشی، ۱۴۹۰: ۴۵۲).



قمی، مبنای تحریر الوسیله، (۴۳۴)

دو. مورد تعزیر در عبارت فوق تنها جرایم دارای حد است و شامل دیگر جرایم نمی‌شود. به تعبیر دیگر حدود در این عبارت به معنی خاص آن است و نه به معنی عام آن.^۱ دلیل این مطلب عبارت از موارد ذیل می‌باشد:

- امام (ع) در جواب از مورد زناى کودک می‌فرماید: «حدود کاملی که بر انسان بالغ جاری می‌شود نسبت به او انجام نمی‌شود ولی در حدود بر طبق سنش به او تازیانه می‌زنند». از تعبیر «در حدود بر طبق سنش به او تازیانه می‌زنند» با توجه به سیاق معلوم می‌شود که تنها درباره (جرائم دارای) حدود می‌توان به کودک تازیانه زد.

- کلمه حد و حدود دوبار قبل از این نیز در این روایت به کار رفته است که در بار اول و دوم آن به معنای خاص آمده است. بدین جهت بسیار بعید است که در بار سوم به معنی عام باشد.

- معنای عام حد خلاف اصل و ظاهر است و حمل معنی بر آن نیاز به دلیل دارد. ظاهراً از تعلیلی که در جملات آخر روایت کناسی وارد شده بود به اینکه «حقوقی که بین مسلمین وجود دارد از بین نمی‌رود»، استفاده می‌شود که تعزیر کودک هر جایی که موجب تضییع حقوق مسلمین شود نیز جایز است.

ب) روایات حلبی: در روایت حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند در کتاب علی (ع) آمده که در مورد حدود، حضرت با (تمام) تازیانه و با نصف آن و با بعضی از آن می‌زد و وقتی نزد امیرالمؤمنین (ع) پسر بچه و دختر بچه نابالغی می‌آوردند حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد. راوی پرسید: چگونه حضرت آنها را می‌زد؟ امام (ع) فرمود: «حضرت تازیانه را از وسط یا از ثلث آن می‌گرفت سپس به اندازه سن و سالشان آنها را می‌زد و حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد.»^۲

^۱ منظور از معنای خاص حدود عبارت از مجازات بر موارد معینی (مانند زنا، لواط و مانند آن) است و منظور از معنای عام مجازات بر همه جرمها می‌باشد.

^۲ «عده من اصحابنا عن اُحمد بن مُحَمَّد بن اِبن مُحَمَّد بن اِبن مَحْبُوب عن اَبی اَیُوبَ الخَزَّازِ عن الحَلَبِيِّ عن اَبی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اِنْ فِی کِتَابِ عَلِیٍّ ع اَنَّهُ کَانَ یَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ یَبْصِفُ السَّوْطَ وَ یَبْغِضُهُ فِی الْخُدُودِ وَ کَانَ اِذَا اتَى بَغْلَامٍ وَ جَارِیَةٍ لَمْ یَدْرُکَا لَا یَبْطَلُ حُدَا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قِیلَ لَهُ: وَ کِیْفَ کَانَ یَضْرِبُ؟ قَالَ کَانَ یَأْخُذُ السَّوْطَ بَیْدَهُ مِنْ وَسْطِهِ اَوْ مِنْ ثَلَاثِهِ ثُمَّ یَضْرِبُ بِهِ عَلَی قَدْرِ اَسْنَانِهِمْ، وَ لَا یَبْطَلُ حُدَا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

(حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۸، ۱۱) این روایت نزد فقها به عنوان صحیح‌ه شناخته شده است. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۱۳، ۱۵؛ مجلسی، روضه المتقین، ۱۰، ۴؛ مؤمن‌قمی، مبانی تحریر الوسيله، ۲، ۸۲) از نظر دلالت نیز اینکه در روایت آمده است «در مورد حدود، حضرت با (تمام) تازیانه و با نصف آن و با بعضی از آن می‌زد»، دلالت بر این دارد که حضرت در مورد حدود، فرد نابالغ را مجازات می‌نمود. اینکه حضرت به عنوان حاکم عهده‌دار این امر می‌شود نشان می‌دهد که موضوع مسأله تعزیر است نه تأدیب.

بر اساس این دو روایت در مواردی که نسبت به آنها برای مکلفین حد جاری می‌شود و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین می‌شود کودک تعزیر می‌شود اما در غیر این دو مورد (از جمله در مواردی که نسبت به آنها برای مکلفین تعزیر جاری می‌شود) نمی‌توان کودک را تعزیر کرد زیرا در غیر از این دو مورد نص یا تصریحی وجود ندارد و عنوان اولیه تنبیه کودک یعنی حرمت استصحاب می‌شود.

۲- موارد تأدیب کودک

در ابتدای روایت اسحاق (که قبلاً ذکر شد) این‌گونه وارد شده است: «رَبِّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ»^۱ این تعبیر می‌رساند که تنها در اموری که نسبت به مکلفین حرام است می‌توان کودک را تأدیب نمود.

اما در روایات دیگر تأدیب این قید وجود ندارد و در آنها فقط درباره مقدار و کیفیت ضرب سخن به میان آمده و موارد تأدیب در آنها ذکر نشده است و از این جهت این روایات اجمال دارد. با وجود شک در موارد تأدیب با توجه به عنوان اولیه باید به قدر متیقن آن اکتفاء نمود و قدر متیقن از موارد تأدیب اموری است که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید. بنابراین - طبق عنوان اولیه - تأدیب تنها در مواردی که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید جایز است و در بقیه موارد جایز نیست.

^۱ البته در نسخه دیگر به جای یحرم یجرم آمده است. (حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، همان، ۲۸، ۵۱) ولی ظاهراً تفاوت چندانی بین این دو تعبیر وجود ندارد.



- ولایت بر تعزیر و تأدیب کودک

۱- تعزیر کودک توسط ولی

حاکم اسلامی بر عموم مسلمین ولایت دارد و فقهاء اجماع دارند که حاکم می‌تواند حدود و تعزیرات را اجراء کند ولی آیا ولی کودک نیز می‌تواند عهده‌دار تعزیر گردیده و به جای حاکم فرزندش را تعزیر کند یا اینکه تعزیر تنها به دست حاکم است؟

الف) نظریه اول: این نظریه که متعلق به شیخ طوسی (طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ۳۰۱)، محقق حلی (علامه حلی، شرائع الاسلام، ۲، ۱۶) علامه حلی (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۴، ۴۶۳) شهید اول (شهید اول، ذکر الشیعه، ۲، ۴۸) یحیی بن سعید حلی (حلی، الجامع للشرائع، ۵۴۸) فخرالمحققین (محقق حلی، ایضاح الفوائد، ۴، ۴۸۶) و عمیدی (عمیدی، کنزالفوائد، ۳، ۵۹۹) می‌باشد این است که ولی کودک می‌تواند به جای حاکم، عهده‌دار اجرای حد شود. دلیل اصلی این نظریه ظاهراً روایت اسحاق بن عمار است که این روایت قبلاً ذکر شد. عبارت «ای اسحاق اگر می‌دانی که نسبت به جرمی که انجام داده، حد بر او جاری می‌شود پس حد را بر او جاری کن» در این روایت مدعی این قول را اثبات می‌کند.^۱

ب) نظریه دوم: ابن ادريس (ابن ادريس، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۲۴) سلار (سلار، المراسم العلویه، ۲۶۱)، ابن زهره (حلبی، غیه النزوع، ۴۲۵)، شهید ثانی (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳، ۱۰۶)، محقق کرکی (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۳، ۴۸۹) و صاحب جواهر (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۱، ۳۸۹) معتقدند که غیر فقیه نمی‌تواند بر روی فرزند و اهل خود اجرای حد نماید.

دلیل اصلی این نظریه روایت حفص است. در این روایت حفص از امام صادق (ع) می‌پرسد اقامه حد بر عهده کیست حاکم یا قاضی؟ و امام (ع) می‌فرماید: «اقامه حدود بر عهده کسی است که حکم به دست اوست.»^۲ (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۷، ۳۰۰)

^۱ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ يَقِيمُ الْحُدُودَ السُّلْطَانُ أَوِ الْقَاضِي فَقَالَ: إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ.»
^۲ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع... وَاصْرَبْتُهُ مِمَّا تَصْرَبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ.»

در این روایت پیش‌فرض راوی این بوده که افرادی مانند ولی اجازه اجرای حد را ندارند و از آن جهت که امام(ع) نسبت به این پیش‌فرض تقریر نموده از این رو خود این پیش‌فرض حجت می‌باشد.

اما باید گفت که در این روایت تعبیر حد به کار رفته و بحث ما در مورد تعزیر است. در نتیجه با این روایت نمی‌توان اثبات نمود که تعزیر نیز تنها به دست حاکم یا قاضی است و ولی نمی‌تواند آن را اجراء نماید بلکه در مورد تعزیر باید با توجه به روایت اسحاق، حکم به جواز تعزیر توسط ولی نمود.

۲- افراد مجاز به تأدیب

(الف) پدر: شکی نیست که پدر که ولی کودک است می‌تواند فرزند خود را تأدیب نماید زیرا قدر متیقن از روایات تأدیب این است که پدر این اجازه را دارد که فرزندش را تأدیب کند.

(ب) معلم: بر طبق روایت سکونی که قبلاً ذکر شد معلم نیز می‌تواند کودک متعلمش را تأدیب کند.

(ج) وصی: در صورتی که پدر کودکی از دنیا برود وصی نیز می‌تواند تأدیب را انجام دهد. مستند این جواز روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) است که حضرت می‌فرماید: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «یتیم را در مورد آنچه که فرزندت را می‌زنی بزن».^۱ این روایت از نظر سند صحیح است.^۲ بنابراین به وسیله آن می‌توان حکم به جواز تأدیب توسط وصی داد. وصی در حدود آنچه موصی به او اجازه داده است، اجازه‌ی اعمال نظر و قدرت دارد. در مسأله‌ی تأدیب اگر موصی حدود اعمال نظر وصی را روشن نکند بر اساس این روایت وصی اجازه‌ی تأدیب - البته مشروط به آنچه در روایت آمده است - را دارد اما اگر موصی شرط عدم آن را کرده باشد، به مقتضای

^۱ محمد بن یعقوب همان کلینی است. محمد بن یحیی(عطار) امامی و ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۳) از احمد بن محمد(عیسی الاشعری) نیز به معتمد الثقه و امامی تعبیر شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۳). محمد بن یحیی (الخزاز) نیز امامی و معتمد است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۹) و از غیاث بن ابراهیم(تمیمی) نیز به ثقة و صحیح المذهب یاد شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۵).

^۲ به نظر می‌رسد که جد پدری با اینکه در اموال نکاح و مانند آنها ولایت دارد اما نمی‌تواند کودک را تأدیب کند زیرا به ولایت او در این مورد تصریح نشده است و در این مورد شک می‌کنیم و با وجود شک در مورد آن به عنوان اولیه که حرمت است بر می‌گردیم.



عمومات و اطلاعات مروی پیرامون اتباع از شروط سائغه، وصی حق تأدیب کودک موصی به را ندارد.

۳- افراد غیرمجاز به تأدیب کودک

هیچ فردی غیر از افراد مجاز که در بالا ذکر شد حق تأدیب کودک را ندارد. البته افرادی هستند که اجازه تأدیب ندارند ولی به هر حال در مورد آنها محل تأمل وجود دارد که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

الف) حاکم: با توجه به موارد تعزیر و تأدیب روشن است که حاکم ولایت در تعزیر کودک دارد اما در تأدیب کودک بعید است که بتوان گفت اولاً و بالذات حاکم ولایت دارد زیرا دیده نشده که هیچ فقیهی مثلاً در صورتی که کودکی دروغ بگوید و یا در صورتی که کودک نمازش را ترک کند حکم به جواز تأدیب توسط حاکم دهد چه اینکه برخی از این موارد در مورد افراد مکلف نیز محل تأمل است چه برسد به کودکی که غیرمکلف است. البته در صورتی که ولی شکایت فرزندش مثلاً در مورد ترک نماز را نزد حاکم ببرد حاکم می‌تواند از آن جهت که مفسده اتفاق نیفتد کودک را مورد ضرب قرار دهد.

تفاوت این دو مورد در این است که تعزیر در دست حاکم است اما تأدیب در دست ولی است. موضوع تعزیر مفسده است و موضوع تأدیب، تربیت. در صورتی که ولی شکایت فرزندش را نزد حاکم ببرد از جهت جلوگیری از ایجاد مفسده می‌توان حکم به جواز ولایت حاکم داد ولی در غیر این صورت بعید است که بتوان حکم به ولایت حاکم داد.

ب) مادر: مادر نیز نمی‌تواند کودک را تأدیب کند زیرا دلیل به خصوصی در مورد او وارد نشده است و با وجود شک در ولایت او، عنوان اولیه عدم جواز است که باید به آن تمسک نمود.

- حکم تعزیر و تأدیب کودک

۱- حکم تعزیر کودک

حکم تعزیر کودک، وجوب می‌باشد. دلایل این امر عبارتند از:

یک. در روایت کناسی درباره تعزیر کودک در جرائم دارای حد، تعبیر «یجلد» به کار رفته است. در ادله خاص نیز در مورد سرقت کودک تعابیری مانند یُعَزَّر، عَزَّر (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۸، ۲۹۳-۲۹۴) و در مورد زناى کودک تعبیر «یُجَلَّد» و مانند آن ذکر شده است. (همان، ۲۸، ۸۲) در این تعابیر از صیغه امر استفاده نشده است بلکه ماضی یا مضارع تعزیر و مانند آن به صورت جمله خبریه یا انشائیّه به کار برده شده است. در علم اصول به اثبات رسیده است ظهور این تعبیرات قوی تر از ظهور امر در وجوب است. (محقق خراسانی، کفایه الاصول، ۱، ۷۰)

دو. در روایت حلبی (که قبلاً ذکر شد) امام (ع) می فرماید: «حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی کرد». همچنین درباره تعزیر کودک در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین می شود تعبیر «لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» بیان شده است. این عبارات دلالت دارد بر اینکه موانعی مانند کودکی (در مورد جرائم دارای حد) باعث نمی گردد که مجازات در جرائم دارای حد تعطیل شود بلکه نسبت به کودک در این موارد باید تعزیر انجام بگیرد.

۲- حکم تأدیب کودک

فضاله از امام باقر و صادق (ع) نقل می کند که از حضرت شنیدم می فرمود: «... هنگامی که فرزندان هفت سالش تمام شد به او بگویند صورت و دو کف دستش را بشوید پس هنگامی که این کار را کرد به او بگویند نماز بخواند سپس او را رها کنید تا نه سالش تمام شود وقتی نه سالش تمام شد به او وضو را (کامل) یاد دهید و برای آن کودک را بزنید و او را امر به نماز کنید و برای آن او را بزنید.» (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۴، ۲۰)^۱

همچنین از پیامبر (ص) نقل شده که حضرت فرمودند: «فرزندان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی آنها را برای نماز بزنید.» (نوری، مستدرک الوسائل، ۳، ۱۹).^۲ چه بسا به وسیله این دو روایت در مورد نماز و وضوی کودک بتوان حکم به وجوب تأدیب

^۱. «رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَعْيُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلْتَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلُّ ثُمَّ يَنْتَرْكُ حَتَّى يَبْمَ لَه سَعْيُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا».

^۲. «عن النبي صلى الله عليه و آله أنه قال: «مروهم بالصلاة لسبع و اضربوهم عليها لعشر».



کودک نمود زیرا در روایت دوم امر به ضرب شده و در روایت فضاله نیز عبارت ضَرْبَ وجود دارد که در آن فعل ضرب به صورت ماضی به کار رفته است. اما باید گفت این دو روایت از نظر سند ضعیفاند و به وسیله آنها نمی توان حکم به وجوب نمود.

بقیه روایاتی که حکم تأدیب را بیان می کنند از جهت حکم اجمال دارند. به نظر می رسد در صورتی که تمام شرایط تأدیب (که بعداً به آن می پردازیم) لحاظ شود تأدیب مستحب خواهد بود زیرا وقتی که تأدیب با توجه به هدفش و شرایطش مورد توجه قرار بگیرد باعث تکامل و اصلاح کودک می گردد و بدین جهت انجام آن بر عدم انجام آن ترجیح پیدا می کند. (فاضل لنکرانی، الحدود، ۴۲۵)

- شرایط تعزیر کودک

۱- نوع تعزیر کودک

بین فقها درباره تعزیر نسبت به افراد مکلف اختلاف است که آیا تعزیر آنها منحصر در ضرب و زدن است یا اینکه می توان به وسیله دیگر مانند توییح، حبس و جریمه آنها را تعزیر نمود. (انصاری، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزاء، ۲۰۹-۲۷۲)

ظاهراً در مورد تعزیر کودک این اختلاف وجود ندارد چه اینکه عبارت «در (جرائم دارای) حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تاربانه می زنند.» در روایت یزید کناسی دلالت دارد بر اینکه تعزیر کودک باید به وسیله ضرب انجام شود. مؤید این مطلب تعبیر «يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ»، «يُضْرَبُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ» (حرعاملی، تفصیل الشیعه، ۲۸، ۸۲) «جُلِدَ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ» (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸، ۴۷) درباره تعزیر کودک است که همگی مجازات کودک را منحصر در ضرب می شمارد.

همچنین به وسیله این قرائن، منظور از تعزیر کودک که در برخی روایات دیگر و فتاوی فقها به طور مطلق آمده روشن می گردد. توضیح اینکه به فرض اینکه تعزیر معنای مطلق داشته باشد و تنها منحصر به ضرب نباشد شرط اینکه بتوان از اطلاق آن استفاده کرد این است که مقدمات حکمت تمام باشند و از جمله مقدمات حکمت این است که قرینه ای وجود نداشته باشد که سبب انصراف یا تقیید



کلمه مطلق بشود. (سبحانی، الموجز، ۱۲۵) بنابراین حال که قرینه‌ای بر اطلاق کلمه تعزیر وجود دارد باعث می‌شود که نتوان از اطلاق آن استفاده نمود و باید به قدرمتیقن که عبارت از ضرب باشد اکتفاء کرد.

۲- شدت ضرب در فقه

در روایت کناسی این‌گونه ذکر شده است: «در (جرائم دارای) حدود بر طبق سنش و سن پانزده سالگی به او تازیانه می‌زنند.» این روایت می‌رساند که در مورد تعزیر کودک باید رعایت سن و سالش و نیز رعایت قدرت بدنی او بشود. بنابراین تعزیر همه کودکان با هم متشابه نیست بلکه تعزیر کودک تا کودک بر حسب طاقت و توانش فرق می‌کند.

در روایت حلبی نیز این‌گونه وارد شده بود: «حضرت تازیانه را از وسط یا از ثلث آن می‌گرفت سپس به اندازه سن و سالشان آنها را می‌زد و حضرت حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد.» این روایت نیز می‌رساند که نمی‌توان کودک را همانند انسان بالغ تعزیر نمود و باید تعزیر او از انسان بالغ خفیف‌تر باشد. بنابراین؛ معیار اصلی این است که نباید کودک را بیش از توان او و به اندازه‌ای تعزیر افراد مکلف تعزیر نمود.

اما اینکه کمتر از این مقدار تا چه مقدار شدتی از ضرب جایز است به نظر می‌رسد که این امر به تعزیرکننده واگذار شده است و باید رعایت مصلحت را بکند. ظاهراً رعایت مصلحت در دو جنبه مهم است یکی اینکه شدت به‌گونه‌ای باشد که کودک متنبه شده و از عمل زشت خود دست بردارد و دیگر اینکه افراد دیگر (مخصوصاً کودکان دیگر) که عمل زشت کودک را دیده‌اند نیز متنبه شده و مرتکب عمل زشتی که کودک شده نگردند. بنابراین در کمتر از معیار اصلی که ذکر شد تا هر درجه شدتی که یقین یا ظن غالب حاصل شود که کودک و افراد دیگر متنبه شده‌اند تعزیر جایز است و بیشتر از آن حرام می‌باشد.

۳- مرتبه تعزیر در فقه

در مورد جرائم دارای حدود، تنبیه به صرف اثبات عمل واجب می‌شود و دیگر نوبت به مراتب

دیگر نمی‌رسد ولی در مورد تضييع حقوق الناس^۱ در صورتی که احتمال تأثیر داده‌شود تنبیه جایز نیست و تنها در آخرین مرتبه از روش‌های قابل اعمال می‌توان آن را انجام داد.

دلیل این مدعا یکی روایت کناسی است که در آن این‌گونه آمده است: «کودک را در (جرائم دارای) حدود بر طبق سنش و سن پانزده‌سالگی به او تازیانه می‌زنند و حدود خداوند در مورد بندگانش از بین نمی‌رود.» و دیگر روایت حلبی است که در آن نیز آمده است: «وقتی نزد امیرالمؤمنین (ع) پسرپچه و دخترپچه نابالغی می‌آوردند حضرت حدی از حدودالهی را تعطیل نمی‌کرد. راوی پرسید: چگونه حضرت آنها را می‌زد؟ امام (ع) فرمود: «حضرت تازیانه را از وسط یا از ثلث آن می‌گرفت...».

همه این تعابیر می‌رساند که در صورتی که کودک جرائم دارای حدود را انجام دهد ضربش واجب است و نمی‌توان حکم به جواز مراحل دیگر نمود. از قرآینی که در روایت است می‌توان فهمید که منظور از باطل نشدن حقوق الهی این است که در صورت انجام جرائم دارای حدود باید او را مورد ضرب قرار داد.

اما درباره مورد تضييع حقوق مسلمین چنین قرائن قطعی‌ای وجود ندارد. توضیح اینکه درباره تضييع حقوق الناس در روایت کناسی عبارت «حقوقی که بین مسلمین وجود دارد نیز از بین نمی‌رود». وجود دارد. این عبارت قرائنی ندارد که بتوان فهمید منظور از بین رفتن حقوق مسلمین این است که کودک مورد ضرب قرار بگیرد بلکه ممکن است منظور از بین رفتن حقوق مسلمین این باشد که باید کاری کرد که کودک حقوق مسلمین را دیگر تضييع نکند هرچند این کار به وسیله نهی توییح یا اموری مانند آن باشد. بنابراین با وجود شک (در اینکه آیا می‌توان در اولین مرتبه حکم به تعزیر کودک داد یا نه) باید با توجه به عنوان اولیه حکم به حرمت داد و تعزیر تنها در مرتبه آخر جایز بلکه واجب است.

^۱ فقها در مواردی که حق الناس باشد تصریح دارند که شرط اجرای حد یا تعزیر در آنها مطالبه صاحب حق است. بنابراین شرط اجرای تعزیر درباره حقوق الناس (علاوه بر شروط مذکور) این است که صاحب حق آنها مطالبه نماید. (حلی، علامه، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۲۵۲)

۴- کمیت تعزیر کودک

در مورد لواط کودک این‌گونه وارد شده که امیرالمؤمنین(ع) پسر را به مقدار کمتر از حد زد.^۱ (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۸، ۱۵۶) در مورد زنا کودک نیز وارد شده است: «کودک به مقدار کمتر از حد شلاق می‌خورد.»^۲ (همان، ۸۱) روایات دیگری نیز شبیه به همین مضمون در مورد زنا کودک وارد شده است که قبلاً به برخی از آنها اشاره شد. اگرچه تصور مفهوم زنا در مورد کودک دشوار است، اما صباوت از حیث‌زمان مفهومی مشکک است که شامل صبی مراهق و غیرمراهق می‌شود که این تصور در مورد برخی از افراد آن منفی است.

همه این روایات می‌رساند که تعزیر کودک تا مقدار کمتر از حد جایز است و البته به این دلیل که هر روایتی ناظر به حد خاص خود است کمتر بودن از مقدار حد باید با توجه به عمل کودک مورد توجه قرار بگیرد.

شرط دوم در مقدار تعزیر این است که تعزیر تنها تا مقداری جایز است که کودک و افرادی که عمل را مشاهده نمودند متنبه گردیده و از انجام آن عمل دست بکشند.

شرط سوم که در مورد مقدار تعزیر باید رعایت کرد این است که نباید تعزیر به مقداری برسد که باعث ایجاد ضرر متنابه نسبت به کودک شود البته نسبت به کودک دو نوع ضرر متصور است. نوع اول ضرری است که به طبع تعزیر برمی‌گردد یعنی هر کودکی را که تعزیر کنند ممکن است دچار درد و یا ناراحتی‌های روحی و مانند آن بشود که این‌گونه از ضرر در نسبت با تعزیر کودک از او برداشته نشده است. اما نوع دوم ضرری است که گاهی ایجاد می‌شود و به طبع تعزیر بر نمی‌گردد بلکه به ضعف بدنی و یا روحی فرد تعزیر شونده بر می‌گردد که این ضرر نسبت به تعزیر شونده برداشته شده است.

۵- سن تعزیر

روایاتی که به‌وظایف تأدیبی ولی اشاره دارد بعد از زمان شش یا هفت‌سالگی را از سنین تربیت و

^۱ «وَضَرَ الْعُلَامَ دُونَ الْحَدِّ».

^۲ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ اِنْ عَشَرَ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يُجْلَدُ الْعُلَامُ دُونَ الْحَدِّ».



تأدیب به حساب می‌آورد که از جمله آنها می‌توان به این روایت اشاره کرد: «فرزندت را تا شش سال رها کن سپس شش سال مراقب او باش پس او را به ادب خود تأدیب کن. اگر قبول نکرد نسبت به او مسؤولیتی نداری.» (همان، ۲۱، ۴۷۳) چه بسا بتوان گفت از این روایات فهمیده می‌شود که به سبب اینکه ولی در شش سال اول وظیفه تربیتی نسبت به فرزندش ندارد بنابراین نمی‌تواند او را تعزیر نماید. اما باید گفت روایات بسیاری به طور مطلق و بدون ذکر شرط سنی وظایف تربیتی و تأدیبی را مطرح می‌کنند (همان، ۲۱، ۴۷۶) و این روایات مطلق‌اند اما روایتی که در بالا بدان اشاره شد مقید است چه اینکه در آن سن تأدیب را مقید به بعد از سنین شش می‌کند. به نظر می‌رسد روایت مقید نمی‌تواند روایات مطلق را تقیید بزند زیرا تقیید در جایی است که یکی از جمله‌ها سالبه و دیگری موجب باشد در حالی که در اینجا هر دو موجب هستند. (مظفر، اصول الفقه، ۱۹۰، ۱)

دو. برخی امکان داده‌اند که روایت کناسی و حلبی از کودک غیرممیز انصراف داشته و از ابتدا شامل کودک غیر ممیز نشود. (مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسیله، ۲، ۴۳۳-۴۳۶) باید گفت که هر چند اصل عدم انصراف باعث می‌شود که ما به این انصراف یقین نکنیم ولی از آن جهت که عنوان اولیه حرمت است و باید به زوال آن و جایگزینی عنوان ثانویه (جواز تعزیر) به جای عنوان اولیه یقین حاصل شود صرف احتمال انصراف در این روایت سبب می‌شود که این یقین حاصل نگردد. در نتیجه در مورد کودک غیرممیز عنوان اولیه که همان حرمت باشد جاری می‌گردد.

۶- علم به حرمت

فقها در برخی از حدود شرط اجرای حد را علم به حرمت ذکر کرده‌اند. (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۴۱، ۲۶۱ و ۴۵۰) همچنین برخی فقها در برخی موارد تعزیر این شرط را ذکر نموده‌اند (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۲، ۳۶۴؛ شهیدثانی، مسالک الأفهام، ۷، ۳۳۱ و جلد ۹، ۱۸۶؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۳، ۱۱؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲، ۲۷۷)

ظاهراً دلیل این شرط در نزد فقها قاعده «درء الحدود بالشبهه» باشد یعنی ما با عدم علم به حرمت، شک در جواز تعزیر یا حد می‌کنیم و با وجود شک نمی‌توان حکم به حد یا تعزیر نمود. در مورد تعزیر کودک نیز همین قاعده می‌تواند جاری شود.

– شرایط تأدیب

۱- کمیت تأدیب

در روایت اسحاق تأدیب به پنج ضرب منحصر شده است. در روایت حماد بن عثمان نیز این مقدار به پنج یا شش ضرب منحصر شده و در روایت امام باقر(ع) نیز تأدیب منحصر در ده ضرب شده است.

در روایت‌هایی که در تأدیب کودک واقع شده تشخیص ارجحیت مشکل است و اصل اولیه بر حرمت می‌باشد از این رو باید روایت اسحاق که تنها تا پنج ضرب رخصت می‌دهد پذیرفت ولی از آنجایی که مشاهده نشده هیچ فقیهی به روایت پنج ضرب فتوا دهد حکم نسبت به آن مشکل است از این رو به نظر می‌رسد که روایت حماد که پنج یا شش ضرب را جواز می‌دهد بهترین نظریه باشد. البته این مقدار مربوط به غیر از معلم است. در مورد معلم نیز کمیت تأدیب بر طبق روایت سکونی تا سه ضرب جایز است و بیشتر از این مقدار جایز نیست.

باید گفت پنج یا شش ضرب در مورد ولی و وصی و سه ضرب در مورد معلم یکی از شرایط کمیت تأدیب است که حداکثر مقدار تأدیب را می‌رساند. علاوه بر آن بیشتر از مقداری که مؤدب دانست که تأدیب اثرش را گذاشته و کودک متنبه شده تأدیب جایز نیست مثلاً اگر با یک ضرب این اثر حاصل شد بیشتر از یک ضرب جایز نخواهد بود.

۲- کیفیت تأدیب

همان‌طور که قبلاً ذکر شد تأدیب در اصطلاح خاص ضربی همراه با رفق است که روایت حماد بن عثمان نیز به این امر تصریح می‌کند.

رفق در لغت ضد خشونت (قرشی، قاموس القرآن، ۳، ۱۱۰) و به معنی مهربانی کردن (مهبیار، فرهنگ ابجدی، ۴۵) نرمی کردن و لطافت یک عمل (فراهیدی، العین، ۵، ۱۴۹) آمده است. بنابراین تأدیب‌کننده باید رعایت نرمی و مهربانی را بنماید.

برخی از فقهای معاصر در این جهت گفته‌اند که شدت ضرب به‌گونه‌ای باید باشد که موجب دیه نشود یعنی تأدیب نباید به حد سرخ شدن و مانند آن برسد. (خمینی، توضیح المسائل، ۲، ۸۳۲)

هرچند به نظر می‌رسد این گفته فقها از روایت حماد برداشت شده‌است ولی در روایت حماد به آن تصریح نشده‌است. باید گفت روایت حماد فقط رعایت رفق را لازم می‌شمرد اما این که مصداق رفق در همه شرایط به این است که تا حد سرخ‌شدن نینجامد محل تأمل است زیرا رفق یک اصطلاح است که در عرف‌های مختلف متفاوت است چه بسا در عرف‌های خاصی حتی به ضربی که سبب سرخ شدن بشود نیز رفق (زدن همراه با نرمی) اطلاق شود. بنابراین رعایت این مقدار در همه عرف‌ها درست به نظر نمی‌رسد هر چند در بسیاری از عرف‌ها رعایت آن لازم است.

۳- مرتبه تأدیب

از آنجایی که تأدیب برای تربیت کودک است و تربیت کودک نیز ممکن است به وسیله راه‌هایی غیر از تنبیه‌بدنی محقق شود تأدیب تنها در آخرین مرحله جایز است چه اینکه عنوان اولیه تأدیب حرمت است و با وجود راه‌های مؤثر دیگر غیر از تأدیب شک در مورد جواز آن وجود دارد و با وجود شک نسبت به آن باید به عنوان اولیه آن یعنی حرمت رجوع کرد.

۴- سن تأدیب

سن تأدیب کودک همانند سن تعزیر او می‌باشد. علاوه بر آن در مورد روزه بر طبق روایات تنها در سن نه سالگی تأدیب مستحب است البته به شرط اینکه کودک توان روزه را در این سن داشته باشد. (حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۱۰، ۲۳۳)

۵- نیت تأدیب کننده

در روایت مرسلی از پیامبر(ص) نقل شده که حضرت از ادب در هنگام غضب نهی فرموده‌اند.^۱ (همان، ۴۷، ۲۸) این روایت مرسله است اما مطابق قاعده است زیرا ما شک می‌کنیم آیا نیت عدم تشفی و قصد اصلاح شرط است یا نه؟ از آنجایی که دلیلی بر نبودن این شرط نداریم باید طبق

^۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ».



عنوان اولیه نیت عدم تشفی و قصد اصلاح را شرط بدانیم. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۳، ۱۸۰؛ صاحب جواهر، نجفی، ۴۱، ۴۴۶؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۸، ۳۷-۳۸)

۶- احتمال تأثیرگذاری

مؤدب باید احتمال تأثیرگذاری تأدیب را نسبت به فعل کودک بدهد چه اینکه تأدیب برای تربیت کودک می‌باشد و با وجود عدم احتمال هدف از تأدیب محقق نمی‌شود زیرا که با وجود عدم تأثیر شک می‌کنیم که آیا تأدیب جایز است یا نه و با وجود شک به عنوان اولیه که حرمت است رجوع می‌کنیم. البته منظور از این احتمال ظنی است که عموم مردم به آن اعتماد می‌کنند و گرنه صرف هر احتمالی ولو اینکه ضعیف باشد مجوز اجرای تأدیب نیست.

نتیجه‌گیری

فقه امامیه تنبیه کودک را به‌طور کلی ممنوع نکرده است بلکه با توجه به شرایط و ضوابط خاصی ممنوعیت آن را برداشته است. این شرایط و ضوابط با توجه به تفکیک دو عنوان تعزیر و تأدیب به صورت ذیل می‌باشد:

یک. کمیت و کیفیت تنبیه به عنوان تأدیب سبک‌تر از کمیت و کیفیت تنبیه به عنوان تعزیر است. تأدیب در کیفیت با نرمی و مدارا و در کمیت تنها تا شش ضربه می‌باشد اما تعزیر تا کمتر از مقدار حد مربوطه نیز جایز است و کیفیت آن مقید به اموری مانند رفق نشده ولی به‌وسیله قواعدی مانند لاضرر تعدیل شده است.

دو. تعزیر کودک تنها در جرائم دارای حد و در مواردی که باعث تضییع حقوق مسلمین است می‌باشد و موارد تأدیب شامل بقیه مواردی است که نسبت به مکلفین معصیت به حساب می‌آید.

سه. حکم تعزیر کودک وجوب و حکم تأدیب استحباب است.

چهار. مرتبه تنبیه تنها در جرائم دارای حد در اولین مرتبه و در موارد دیگر در آخرین مرتبه

قرار دارد.

پنج. تعزیر کودک توسط حاکم و ولی کودک و تأدیب او توسط پدر، معلم و وصی جایز می باشد.

شش. تعزیر مقید به شرایطی از جمله انحصار آن در ضرب، رعایت توان جسمی روحی کودک، رعایت مصلحت کودک و اطرافیانش، رسیدن او به سن تمیز و علم کودک به حرمت است و تأدیب علاوه بر اینها به اموری مانند نیت اصلاح در تأدیب کننده و احتمال تأثیرگذاری مشروط می باشد.

فهرست منابع:

- ۱- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۳- ابو الصلاح حلبی، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین، **الکافی فی الفقه**، بی نا، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
- ۴- اراکی، محمد علی، **المکاسب المحرمه**، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۵- اشتهاودی، علی پناه، **مدارک العروه**، دار الأسوه للطباعه و النشر، تهران، ۱۴۱۷ق.
- ۶- اصفهانی کمپانی، محمد حسین، **حاشیه کتاب المکاسب**، محقق، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۷- انصاری، مرتضی بن محمد امین، **الصوم**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۸- _____، **المکاسب**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- ۹- انصاری، قدرت الله، **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزاء**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، (۱۳۸۵ش).
- ۱۰- تبریزی، جواد بن علی، **أسس الحدود و التعزیرات**، دفتر مؤلف، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۱۲- حلبی، حمزه بن علی حسینی، **غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ق.



- ۱۳- حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام في معرفه الحلال و الحرام**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۵- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.
- ۱۶- حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
- ۱۷- حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، **نکت النهایه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- حلی، یحیی بن سعید، **الجامع للشرائع**، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، قم، ۱۴۰۵ق، چاپ اول.
- ۱۹- خمینی، سید روح الله موسوی، **توضیح المسائل (المحشی)**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۲۰- خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۲۱- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **المکاسب - مصباح الفقاهه**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۲- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مبانی تکمله المنهاج**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۳- راشد صیمری، مفلح بن حسن، **غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام**، دار الهادی، بیروت (۱۴۲۰ق).
- ۲۴- روحانی، سید مهدی حسینی، **رساله فی أن الوتر ثلاث رکعات**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۲۵- سبحانی، جعفر، **الموجز**، مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۴۲۶ق.
- ۲۶- سبزواری، سید عبد الأعلى، **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**، دفتر آیه الله سبزواری، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۲۷- سعدی، ابو جیب، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۸- سالار (قاضی حلب)، حمزه بن عبد العزیز دیلمی، **المراسم العلویه و الأحكام النبویه فی الفقه الإمامی**، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴ق، چاپ اول.

- ۲۹- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۳۰- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، **ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۳۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۳۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، **رسائل الشهید الثانی**، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۱ق.
- ۳۳- صدر، شهید، سید محمد، **ما وراء الفقه**، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ۳۴- طباطبائی، صاحب ریاض، سید علی بن محمد بن ابی معاذ، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل**، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۳۵- طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ق.
- ۳۶- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، ۱۳۸۷ق.
- ۳۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، **رجال الشیخ - الأبواب**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۳۹- عطاران، محمد، **آراء مریان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک**، ناشر مدرسه، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۴۰- عمیدی، سید عمید الدین عبدالمطلب بن محمد اعرج حسینی، **کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۱- فاضل لنکرانی، محمد موحدی، **الحدود (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)**، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ۱۴۲۲ق.
- ۴۲- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، منشورات الهجره، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۴۴- قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ق.

- ۴۵- قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **فقه الرضا**، مؤسسه آل البيت(ع)، مشهد، ۱۴۰۶ق.
- ۴۶- قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۴۷- کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، (۱۴۱۴ق).
- ۴۸- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **رجال الکشی**، مشهد، مؤسسه نشر، ۱۴۹۰ق.
- ۴۹- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**: دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۵۰- مؤمن قمی، محمد، **مبانی تحریر الوسیله**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵۱- مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق.
- ۵۲- محقق خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، بی‌جا، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ۵۳- محمود عبد الرحمان، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه**، بی‌جا، بی‌تا.
- ۵۴- مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، **السرقه علی ضوء القرآن و السنه**، قم، بی‌تا.
- ۵۵- مظفر محمد رضا، **اصول الفقه**، اسماعیلیان، بی‌تا، بی‌جا.
- ۵۶- مغنیه، محمد جواد(۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، قم: مؤسسه انصاریان.
- ۵۷- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۵۸- منتظری، حسینعلی، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الاسلامیه**، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۵۹- مهیار، رضا، **فرهنگ ابجدی عربی - فارسی**، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
- ۶۰- نائینی، میرزا محمد حسین بن عبدالرحیم غروی، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، المکتبه المحمدیه، تهران، ۱۳۷۳ق.
- ۶۱- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد، **رجال النجاشی**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.



- ۶۲- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، جلد ۲۶ و ۲۱، دار
إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا، چاپ هفتم.
- ۶۳- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱۸،
بیروت، ۱۴۰۸ق، چاپ اول.
- ۶۴- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبایی، **حاشیه المکاسب**، جلد ۱، بی جا، (بی تا).

Archive of SID